

۹۰/۱۰/۱۲

• دریافت

۹۱/۹/۲۰

• تأیید

بررسی تطبیقی جایگاه طبیعت

در اشعار «منوچهری دامغانی» و «ابن رومی»

دکتر عبدالعلی فیض الله زاده*

دکتر ابو الفضل رضایی**

شیرزاد زندکریمی***

چکیده

طبیعت همواره عنصر اصلی و جدایی ناپذیر و خاستگاه دیرینه در مجال شعر و ادب بوده و نقش بسزایی در تحریک عواطف انسانی داشته است. به همین خاطر، بسیار مورد عنایت شاعران و ادیبان واقع شده است و بسیار اندک است که شعری زیبا جلوه نماید و بهره ای چندان از طبیعت نداشته باشد. با تحلیل و دقت نظر در دیوان ابن دو شاعر جلیل القدر، وجوه مشترک و متفاوت بسیاری در زمینه وصف طبیعت دیده می‌شود. این مقاله بر آن است که طبیعت توصیف شده در اشعار این دو شاعر را تبیین و تحلیل کند؛ همچنانکه سعی در تبیین موفقیت این دو شاعر بر آوازه، با الهام از طبیعت دارد. «منوچهری دامغانی» از جمله مشاهیر شعرای فارسی زبان، در توصیف و نقاشی طبیعت، شاعری چیره دست می‌باشد که طبیعت را رساتر و محسوس‌تر از آن نقاشی می‌کند. در سیر قافله شعر و ادبیات عربی به شاعری نام آشنا، «ابن رومی» بر می‌خوریم که طبیعت را روح و طراوت تازه ای بخشید که گویا این طبیعت مجسم در اشعار وی، با خواننده، سر درون می‌گوید. با خواندن اشعار منوچهری، همواره طرب و نشاط خاص روح وی، به خواننده منتقل می‌شود. اما ابن رومی به خاطر مصیبت های بسیاری که با آن مواجه بوده، اشعار حاوی یأس و تشاؤم خاص را به خواننده منتقل می‌کند.

کلید واژه‌ها:

طبیعت، تصویر شعری، رودکی، ابن رومی.

A_Faizullah@sbu.ac.ir

a_rezaee@sbu.ac.ir

sh.zandkarimi@mail.sbu.ac.ir

*استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید بهشتی

** استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید بهشتی

*** دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی

مقدمه

اگر روح از همه چیز، حتی از امید هم خسته شده، دیگر با آرزوهای دور و دراز، سرنوشت خود را عذاب نده و به درّهٔ سرسبز دوران کودکی رو کن و درمان گمشده را از صدای موزون جویبارها، از دیدن چشمه‌های زلال، از آبی‌ترین آسمان‌ها، از صادق‌ترین چوپان‌ها، از زیباترین غزال‌ها و سپیدترین کبوترها بخواه و همیشه در این چند روز عیشت، طوری قدم‌هایت را بردار که رو به طبیعت و قلمرو آفریدگار زیبایی باشد.

از بدو خلقت، سرشت آدمی همواره به طبیعت متکی بوده و به خاطر این ملازمت دیرینه، انسان‌ها همیشه از آن تأثر و الهام بسیاری گرفته‌اند. از همان نقاشی‌های سادهٔ طبیعت بر روی تخته سنگ‌ها و غارها گرفته تا امروزه که تنها التیام بخش روح متلاطم و پریشان انسان‌ها شده است. اما طبیعت در عرصهٔ شعر و خیال، مجالی بیشتر برای خودآرایی و خودنمایی دید. به طوری که شعر یا متون ادبی، بدون تجلی طبیعت سرشار، دیگر معنایی نداشت. اگر پیکرهٔ طبیعت را از بوستان‌های مجلل شعر و ادبیات حذف کنیم، به بیابانی سرد و ساکت برمی‌خوریم که تنها آواز پرندگان، تکرار قصهٔ غم می‌شود. ادباء و شعراء از دیرباز، اهتمام و عنایت خاصی به طبیعت مبذول داشته‌اند و این اصالت و دیرینگی در تاریخ تقلید طبیعت در آثار بزرگان شعر و ادب، نشان از جایگاه و منزلت والای آن می‌باشد.

مقاله حاضر بر آن است که این منزلت ویژهٔ طبیعت را با استناد به دو ستارهٔ ادبیات فارسی و عربی، «منوچهری دامغانی» و «ابن رومی»، تبیین نماید. همچنانکه سعی در تفهیم اسرار موفقیت این دو شاعر گرانبها در الهام از طبیعت، با تعیین مشترکات و متغیرات موجود در اشعارشان می‌باشد.

تألیفات و پژوهش‌های بسیاری در مورد این دو شاعر گرانقدر صورت گرفته است که سهم منوچهری از این لحاظ بیشتر است. مثلاً: کتاب «منوچهری دامغانی، ادوار زندگی و آفرینش‌های ادبی» (۱۹۹۷م) نوشتهٔ نصرالله امامی، کتاب «منوچهری» نوشتهٔ عبدالحسین فرزاد و مقالهٔ «پاییز در چشم منوچهری دامغانی و

کالداس هندی» (۱۹۸۳م)، نوشتهٔ عابد بن اتیل. اشعار ابن رومی غیر از اینکه مورد اهتمام مورّخین عرب زبان مثل عمر فروخ، جرجی زیدان و شوقی ضیف واقع شده است، دیگر ادبا و محققین مثل ایلیا حاوی در کتابش «ابن الرومی» (۱۹۶۸م) و ابن رشیق، صاحب «العمده» (۲۰۰۱م) و أنیس المقدّسی، صاحب «أمرء الشعر العربی فی العصر العبّاسی» (۲۰۰۷م)، به بررسی اشعار و مضامین شعری وی پرداخته‌اند. اما مقاله حاضر با استناد به آثار این بزرگان، سعی در یافتن تازه‌هایی - که در تطبیق مظاهر طبیعت و جایگاه آن در اشعار دو شاعر جلیل القدر، و بررسی مضامین مشترک و مختلف، ظاهر می‌شود - دارد.

وصف از مهمترین اغراض شعری در حافظهٔ تاریخ ادبیات است. این وصف در بستر طبیعت مجال بیشتری را برای خودآرایی دید. چرا که نقاشان طبیعت "از بهار و خزان، از دمیدن آفتاب و فرو افتادن پردهٔ شب و جلوه‌گری ستارگان، از نقش و نگار بهار و یا رنگ آمیزی خزان، توصیف‌های بدیع گسترده اند و به نحوی مشاعر و انفعالات روح خود را بیرون ریخته و یا از تخیلات و آرزوهای خود دم زده اند." (دستی، ۱۳۸۱: ۱۵۵)

«ابن رومی» از جمله شاعران صاحب نام در زمینهٔ وصف طبیعت می‌باشد. منطقه ای که شاعر در آن می‌زیسته، سرشار از زیبایی و جمال بوده است که همین امر در عشق ورزیدن وی به طبیعت واقع افتاد و توانست اثر این الهام از طبیعت را با خلق تصاویر زیبایی از رود و کوه و گل‌ها، جواب دهد. همچنین منوچهری نیز، از سرآمدان تصویرگری طبیعت است و "در مجموعهٔ وسیعی از تصاویر گوناگون طبیعت با رنگ‌ها و خصایص ویژهٔ دید شخصی، توانسته است شاعر ممتاز این دوره و بر روی هم در حوزهٔ تصویرهای حسّی و مادّی طبیعت، بزرگترین شاعر در طول تاریخ ادبی فارسی به شمار آید." (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۵۰۱)

زندگینامه دو شاعر

منوچهری دامغانی

ابو النّجم احمد بن قوص بن احمد (امامی، ۱۳۶۷: ۱۳ - میرباقری فرد، ۱۳۸۱: ۱۳۸۱):

(۲۹۹) منوچهری دامغانی از جمله شاعران طراز اول ایران در نیمه اول قرن پنجم هجری است. ولادتش در اواخر قرن چهارم یا نخستین سال‌های قرن پنجم اتفاق افتاد. (صفا، ۱۳۸۰: ۵۸۰) علت شهرتش به «منوچهری»، انتساب او به منوچهر بن شمس المعالی قابوس زیاری امیر گرگان و طبرستان است. (همان: ۵۸۰ - فروزانفر ۱۳۵۰: ۱۳۸) او به خاطر آگاهی کاملی که از ادبیات عرب داشته، بر افکار و اندیشه‌های آنان تسلط کامل یافته است. (الکک، ۱۹۸۶: ۶۸-۶۹) منوچهری در غزنه بوده است و به خدمت سلطان مسعود پیوسته است. بنابراین باید منوچهری را شاعر دربار مسعود شمرد. زیرا اغلب قصاید او در مدح آن پادشاه و وزراء و امرای وی می‌باشد. (رضا زاده شفق، ۱۳۵۲: ۱۶۷) منوچهری پس از مرگ فلک المعالی به ری رفت و مدتی به خدمت خواجه طاهر دبیر درآمد. (فیاض، ۱۳۵۶: ۱۶۴) "و بخشی از جوانی او گویا در کناره‌های دریای خزر و دامنه‌های البرز سپری شده است. تأثیر این محیط، عشق به طبیعت را به او القا کرد." (زرین کوب، ۱۳۴۷: ۳۹) وفات این شاعر بزرگ در سال ۴۳۲ هجری اتفاق افتاده است و گویا وی در هنگام مرگ جوان بوده است. (صفا، ۱۳۸۰: ۵۸۹ - حاکمی، ۱۳۸۰: ۶۶ - سبحانی، ۱۳۸۶: ۱۶۰)

ابن رومی (۲۲۱ - ۵۲۸۳ / ۸۳۶ - ۸۹۶ م):

علی بن العباس بن جریر معروف به ابن رومی (شامی، ۱۹۹۶، ج ۲: ۴۶۹؛ الجبوری، ۲۰۰۳، ج ۳: ۴۴۵؛ زیدان، ۲۰۰۵، ج ۱: ۱۷۳؛ ضیف، ۱۴۲۷، ج ۴: ۲۹۶) در سال ۲۲۱ در بغداد چشم به جهان گشود. (الزرکلی، ج ۴: ۲۹۷ - الجبوری، ج ۳: ۲۰۰۳: ۴۴۵ - بروکلیمان، ۲۰۰۵، ج ۱: ۴۴) بنا به قول او، پدرش رومی و مادرش ایرانی بوده است: (حاوی، ۱۹۶۸: ۹؛ ضیف، ۱۴۲۷، ج ۴: ۲۹۶-۲۹۷)

نحن بنو اليونان قومٌ لنا حجی و مجدٌ و عیدانٌ صلابُ المعاجم

(دیوان، ۱۹۹۴، ج ۳: ۲۶۹)

کیف أغضی علی الذبّیة و الفر سٌ خوولی و الرومُ أعمامی

(همان: ۳۲۴)

ابن رومی بر مذهب تشیع بوده است. (العقاد، ۱۹۹۱، ج ۱۵: ۱۶۰؛ ضیف، ۱۴۲۷،

ج ۱:۳۰۱) و زیادند کسانی که عجمی بودن وی را تقصیر و لکّه عاری بر شاعری وی دانسته‌اند و این حقیقت را می‌توان از قول ابن رومی دریافت:

قد تُحسِنُ الرومُ شعراً
یا مُنکر المجد فیهم
ما أحسنته العُریبُ
أ لیس منهم صَبُّ؟

(دیوان، ۱۹۹۴، ج ۱: ۱۲۸)

و اما واقعیت این است که عجمی بودن وی، تأثیر بسزایی در نبوغ شعری وی داشته است و این امتیازی است که در تصویرسازی دقیق وی مؤثر بوده است. ابن رومی در توصیفات و تشبیهات اجسام، تبخّر خاصی داشته است. (الزیات، ۲۰۰۶: ۲۰۲) و از برجسته ترین شاعران وصف و هجاء می‌باشد که به بدبینی و شکوه‌گری شهرت یافته است. (شامی، ۱۹۹۶، ج ۲: ۴۷۰)

ابن رومی به خاطر مشکلات روانی، به بدبینی و غرور و بدخلقی با مردم مبتلا گشت. (فروخ، ۲۰۰۶، ج ۲: ۳۴۱ - الزیات، ۲۰۰۶: ۲۰۱) رثای ابن رومی از درونی داغ دیده نشأت می‌گیرد. به طوریکه سوگ جانگداز فرزندانش را تجربه کرده است و به همین خاطر روحیه او آکنده از تشاؤم و بدبینی می‌شود که همه چیز را به فال بد می‌گرفته است. (ابن خلکان، ۱۳۶۴، ج ۳: ۳۶۰)

روایات مختلفی در مورد قتل وی موجود می‌باشد. با اعتماد به قول «ابن خلکان» و «مسعودی» در کتابش «مروّج الذهب» و «شریف المرتضی» در کتابش «أمالی»، وفات ابن رومی به خاطر مسمومیت بوده است که این دسیسه قتل وی را، به خاطر هجویات بسیار زیاد وی ذکر کرده‌اند. (العقاد، ۱۹۹۱، ج ۱۵: ۶۳-۶۴ - القیروانی، ۲۰۰۱: ۷۸ - فروخ، ۲۰۰۶، ج ۲: ۳۴۱) اما با اعتماد به روایات «ابو عثمان الناجم» " دخلت علیه فی علته مات فیها... " به معنی «بر او وارد شدم که مریض بود و به خاطر آن فوت کرد» و صاحب کتاب «زهر الآداب» و «جرجی زیدان» مرگ او را طبیعی و به سبب هجوم امراض ذکر کرده‌اند. (العقاد، ۱۹۹۱، ج ۱۵: ۶۴-۶۵، زیدان، ۲۰۰۵، ج ۱: ۱۷۴)

معنی لغوی وصف

وصف در لغت به معنی «توصیف کردن و مجسم کردن» (سیاح، ۱۳۷۳، ج ۲: ۱۷۹۵)، «شرح چیزی را دادن» (معین، ۱۳۵۷، ج ۴: ۵۰۳۳)، «آراستن» (الجر، ۱۳۷۶، ج ۲: ۲۱۸۴) و «بیان کردن صفت و ستودن» (داعی الإسلام، ۱۳۶۴، ج ۵: ۴۵۶) آمده است.^۱

معنی اصطلاحی وصف

وصف در اصطلاح علم لغت و نحو

الف) نعت: و آن تابعی است که بر معنای متبوع خود به طور مطلق دلالت می‌کند. (دهخدا، ۱۳۴۵، ج ۴۹: ۲۰۲)

ب) صفت معنوی: و آن وصفی است که بر معنای قائم به غیر اطلاق می‌شود. (همان: ۲۰۴) قدامه بن جعفر در کتابش «نقد شعر»، در توصیف نقد می‌گوید: وصف عبارت است از به تصویر کشیدن پدیده‌های طبیعت به صورت واضح و رنگ آمیزی آثار انسانی با رنگ‌هایی که زیبایی آن را آشکار می‌کند و تحلیل دقیق احساسات انسانی به نحوی که به اعماق وجود آدمی نفوذ کند. (ابن جعفر، ۱۳۸۴: ۲۰۷)

نگاهی اجمالی به تطوّر وصف در ادبیات عربی از عصر جاهلی تا

عصر عباسی

وصف در عصر جاهلی

وصف یکی از مهمترین اغراض شعری است که شاعران عصر جاهلی در بیشتر اشعار خود، به آن پرداخته‌اند (فروخ، ۱۹۹۷، ج ۱: ۸۰) و اشعار وصفی آنها، تابلوهایی است که محیط زندگیشان در آن به دقت ترسیم شده است. (حاوی، ۱۹۸۷: ۲۰) شاعران جاهلی در اشعارشان، طبیعت زنده و جامد را به تصویر کشیده‌اند. (عطّبة، ۲۰۰۵: ۸۳)

وصف در عصر اسلامی و اموی

شاعران در دوره اسلامی بیشتر به توصیف جنگ‌های مسلمانان با کفار می‌پرداختند. (ضیف، ۱۴۲۷، ج ۲: ۶۵ - ۶۶) یکی از شیواترین وصف‌ها در این دوره، توصیف امام علی (ع) می‌باشد. وی در خطبه ۱۹۳ نهج البلاغه در باره صفات و اخلاق پرهیزگاران می‌فرماید: "فالمتمنون فیها هم أهل الفضائل، منطلقهم الثواب و ملیسهم الإقتصاد و مشیهم التواضع، غضوا أبصارهم عما حرم الله علیهم." (شهید، ۱۳۷۸: ۲۲۵)

وصف در دوره عباسی

وصف در عصر عباسی به خاطر وجود طبیعت بسیار زیبای آن به فن مستقلاً تبدیل شد. (خلیفه بشار، ۱۳۷۵: ۷) در این عصر، دیوان شاعری را نمی‌توان یافت که خالی از وصف باشد، جز اینکه این شاعران در توصیفاتشان و در قدرت انتقال معانی وصف شده باهم اختلاف دارند. (آذرشب، ۱۳۸۶: ۵۷) در این فن شعری، شاعران بیش از اینکه به بیابان‌ها، اطلال و دمن پردازند، به وصف مظاهر تمدن و شهر نشینی و تصویر سازی خوشی‌ها و لهو و لعب، پرداخته اند. (خلیفه بشار، ۱۳۷۵: ۷)

جایگاه طبیعت و انعکاس آن در اشعار «منوچهری»

از آنجا که این دوره از شعر فارسی را باید دوره طبیعت و تصاویر آن در شعر فارسی دانست، منوچهری بهترین نماینده شعر فارسی از نظر تصاویر شعری به شمار می‌رود. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۵۰۱) شعر منوچهری شعر وصف و تصویر آفرینی است. او به طبیعت بسیار توجه نموده و تجربه‌های حسی خویش را در قالب این طبیعت زیبا به تصویر گذاشته است. بنابراین وصف طبیعت یکی از محورهای اصلی شعر او به شمار می‌آید و می‌توان او را در زمره بزرگترین شاعران پارسی گوی طبیعت گرا دانست. در شعر منوچهری نشاط و طرب با روانی و سادگی همراه می‌شود و به کلام او آهنگ روح نوازی می‌افزاید. (میرباقری فرد، ۱۳۸۱: ۳۰۱ - ۳۰۲)

منوچهری شاعریست نکته پرداز و خوش قریحه (حمیدی، ۱۳۷۴: ۷۱) و او را باید شاعر طبیعت خواند. (زرین کوب، ۱۳۴۷: ۳۹) وی از لحاظ شیفتگی به طبیعت و تصویرگری آن، شاعری بی نظیر در ادب فارسی است و نه تنها به انواع مظاهر

طبیعت توجه دارد و از جلوه‌های آنها به وجد می‌آید، بلکه طبیعت را در همه حال آن احساس می‌کند و این اصالت تجربه و ارتباط مستقیم و انس با طبیعت سبب شده است که به شناخت و کشف زیبایی‌های آن نایل آید و آن همه را بر پرده شعر نقش کند. (یوسفی، ۱۳۶۹: ۶۲ و ۶۳)

کمتر کسی توانسته است همانند منوچهری طبیعت را تصویر سازی کند. او به مانند دیگر شاعران فقط به وصف گل و بلبل اکتفا نکرده، بلکه درخت و شاخ و برگ و میوه و تمام پرندگان و جانوران را به تصویر کشیده و آنچه را که از مناظر قدرت و طبیعت بوده، همه را با بیانی زیبا و سحرآمیز به نظم در آورده است. (شبلی نعمانی، ۱۳۳۵: ۱۴۵)

منوچهری در وصف طبیعت، بر خلاف شاعران دیگر که به جزئیات نپرداخته‌اند، تمام نکات و جزئیات را توصیف کرده است و در بیان اوصاف و مشخصات یک پدیده بی‌همتاست. با وجود اشعار کمی که از او باقی مانده است، دیوانش دفتر طبیعت و گل‌ها و پرندگان و جانوران، آهنگ‌ها و نغمه‌هاست. (دیوان، ۱۳۵۶: ۳۷۹ - ۳۸۲) پیوند عاطفی منوچهری با عناصر طبیعت بسیار نزدیک است به طوریکه در هیچ شرایطی، طبیعت شگفتی خود را برای او از دست نمی‌دهد و برایش کهنه و عادی نمی‌شود. به بیان دیگر، منوچهری در همه حال با ذوق زدگی و اشتیاق کودکانه به طبیعت می‌نگرد. (فرزاد، ۱۳۷۶: ۳۴)

نه فقط باران، بلکه هر یک از مظاهر طبیعت که در دیوان منوچهری با تصویرهای گوناگون در حالات مختلف فرا نموده شده است، حاکی از هماهنگی ضربان دل و موج تارهای احساس منوچهری با تپش طبیعت است. وی چنان در برابر مظاهر جهان و دگرگونی‌های آن و رنگ آمیزی گل‌ها و نوای پرندگان بی‌تاب می‌گردد که گمان می‌رود ارتباط مرموزی بین او و طبیعت برقرار است. (یوسفی، ۱۳۶۹: ۶۴-۶۵) همچنین تشبیهات بکر و تازه، او را بین تمام شعرای همعصر خویش، ممتاز و مشخص ساخته است. بخصوص تشبیهات مضامینی که در بعضی قصاید و همه مسمّطات خویش به کار برده است. (حقیقت، ۱۳۸۱: ۱۳۷)

منوچهری به عنوان پیوندگر بزرگ طبیعت و انسان در شعر فارسی، حضور خود

و در حقیقت حضور انسان را در دل طبیعت از نظر دور نمی‌دارد. او حضور زنده و آشکار خود را در همه جای طبیعتی که توصیف می‌کند، محفوظ نگه می‌دارد و کمتر قصیده‌ای در دیوان او از چنین حضوری خالی است. (امامی، ۱۳۷۵: ۲۷)

منوچهری در عین حال که به اقتضای رواج سبک خراسانی در روزگار خویش شاعری واقع‌گراست، تابلویی گویا و دقیق از همه اجزای طبیعت در پرتو مشاهده و هنر توصیف یا خلق تصویرهای تازه به دست می‌دهد و آنقدر در این تصویرهای حسی و عینی، قدرت ابداع به خرج می‌دهد که گویی ما در شعر دلپذیر و شگفت‌آفرین او به کشف و شناخت دوباره طبیعت نایل می‌شویم و به همین دلیل شعر وی با شعر همه معاصران، پیشینیان و پسینیان او متفاوت است. از نظر دیگر، منوچهری مانند رمانتیک‌های اروپا، طبیعت را از لحاظ خود طبیعت توصیف می‌کند. به تعبیر دیگر، او با طبیعت محض و بیرونی سروکار دارد، نه مانند خیام، مولوی و سعدی که وصف طبیعت را وسیله بیان معانی دیگر قرار می‌دادند. (یوسفی، ۱۳۶۹: ۶۶)

عناصر و مظاهر طبیعت در دیوان منوچهری

در دیوان منوچهری، طبیعتی زیبا برای عناصر جاندار و بی جان ترسیم شده است و تعامل و یکرنگی خاصی علی‌رغم کثرت مواد و مظاهر مختلف آن احساس می‌شود. در اینجا ابیاتی را به عنوان شاهد و نمونه این طبیعت زیبا ذکر می‌کنیم:

عناصر و مظاهر بی جان منعکس شده در اشعار منوچهری

به روزگار زمستان کدت سیمگری به روزگار حزیران کدت خشت پزی
(دیوان، ۱۳۷: ۱۳۵۶)

و ابن رومی

و هذا شتاء قد أظلمَ رواقه و جارك جارٌ لا يخافُ شتاءَ
(دیوان، ۱۹۹۴، ج ۱: ۵۵)

وصف باغ، گیاهان و درختان

در اشعار منوچهری دامغانی، وصف باغ و بستان، گیاهان و درختان، مجال بیشتری برای خودآرایی و تظاهر یافته اند؛ به طوریکه انواع درختان مثل: سرو، بیدبن، انار، چنار، نارون، شمشاد و نخل، در این باغ‌های توصیف شده او رشد و نمو یافته‌اند:

ز قرقوبی به صحراها فرو افکنده بالش‌ها ز بوقلمون به وادی‌ها فرو گسترده بسترها
(دیوان، ۱۳۵۶: ۲)

تا بر گرفت ابر ز صحرا حجاب‌ها بستند باغها ز گل و می خضاب‌ها
(همان: ۲۱۰)

همچنان که مشاهده نمودید، منوچهری چنان باغ رنگارنگ و متفاوتی را در این دوبیت به تصویر کشیده است که دیدگان را متحیر و بهت زده به تماشا می‌نشانند و این توصیف زیبا فقط برخاسته از رنگارنگی و تنوع درختان و گیاهان نیست، بلکه دیبای زیبا و ملون قرقوبی‌ها و بوقلمون‌ها، این باغ را دو چندان آراسته است. او در بیت زیر به توصیف درختان سروی که دو طرف جویبار را احاطه کرده‌اند و به جامه ای دوخته شده برای جویبار می‌مانند، پرداخته است:

سروبنان جامه نو دوختند زین سو و زان سو به لب جویبار
(همان: ۱۷۰)

طبیعت سرشار منوچهری فقط نوازش چشم‌ها نیست، بلکه مشام را با رایحهٔ مشک و عنبری که همواره در اشعارش منتشر می‌کند، می‌نوازد.

همی ریزد میان باغ لؤلؤها به زنبرها همی سوزد میان راغ عنبرها به مجمرها
زده یاقوت رمانی به صحراها به خرمن‌ها فشانده مشک خرخیزی به بستان‌ها به زنبرها
(همان: ۲)

توصیف گل‌ها و شکوفه‌ها

منوچهری، باغچه‌ای بی پرچین با انواع گل‌ها و شکوفه‌ها به یادگار گذاشته است که تا امروز از چنگ روزگار در امان بوده است. گل‌ها در این سرزمین خرم عمری جاودان یافته‌اند. دیگر پژمردگی و پایان عمر در این سرزمین آرمانی منوچهری

انتظار نمی‌رود. این طبیعت تجلی‌گاه انواع گل‌ها مثل: لاله، سوسن، نرگس، بنفشه، گل سرخ، گلنار، سنبل، ارغوان، گل زرد، سمن، نسترن، یاسمن و... می‌باشد:

نوبهار آمد و آورد گل و یاسمنا باغ همچون تبت و راغ بسان عدنا
آسمان خیمه زد از بیرم و دیبای کبود میخ آن خیمه ستاک سمن و نسترن

(همان: ۱)

رخ گلنار چونان چون شکن بر روی بت رویان گل دوروبه چنان چون قمرها دور پیکرها

(همان: ۲)

و کسانی که به حقیقت دوستدار این گل‌ها و زیبایی‌های وصف ناپذیر آنها می‌باشند، قدم‌ها رو به گلستان زوال ناپذیر منوچهری بردارند؛ همچنان که شیخ اجل «سعدی شیرازی» می‌گوید:

بچه کار آیدت ز گل طبقی از گلستان من بیر ورقی
گل همین پنج روز و شش باشد وین گلستان همیشه خوش باشد

(دیوان، ۱۳۸۰: ۳۰)

منوچهری در توصیف گل سوسن و نسرين می‌گوید:

سوسن سرین^۳ ز بیرم کحلی^۴ کند همی نسرين دهان ز دُر منضد کند همی

(دیوان، ۱۳۵۶: ۱۱۵)

همچنان که مشاهده نمودید، منوچهری تشبیهی بدیع و بی‌بدیل آفریده است در جایی که ادعا می‌کند سوسن، پارچه متقال سرمه‌ای رنگی بر خود پوشانده است. وی درجایی دیگر به توصیف گل شقایق پرداخته و آن را به زبان‌های آتشی تشبیه کرده است که قطره‌هایی از قیر بر روی آن پاشیده شده است:

شقایق‌های عشق انگیز پیشاپیش طاووسان بسان قطره‌های قیر باریده بر اخگرها

(همان: ۳)

برگ‌های شقایق به آتش و لکه‌های سیاه درون آن به قطرات قیر تشبیه شده

است.

توصیف سنگ‌های قیمتی

دیوان منوچهری دامغانی فقط مظهر و تجلی گاه درختان، گل و بلبل نیست، بلکه معادن تمامی سنگ‌های قیمتی و نیاب می‌باشد و در این معادن، سنگ‌های لؤلؤ، گوهر، یاقوت، عقیق، مرجان، زمرد، الماس، لاجورد، مرمر و زبرجد یافت می‌شوند که در اینجا به ذکر چند نمونه اکتفا می‌کنیم:

نافه مشک است هرچ آن بنگری در بوستان دانه در است هرچ آن بنگری در جویبار
این یکی درّی که دارد بوی مشک تبّتی وان دگر مشکی که دارد رنگ درّ شاهوار
(همان: ۲)

و در جای دیگر می‌گوید:

ابر گهر فشان را هر روز بیست بار خندیدن و گریستن و جزر و مد بود
(همان: ۲۷)
باد عبیر افکند در قدح و جام تو ابر گهر گسترد در قدم و گام تو
(همان: ۱۸۱)

وصف عناصر جاندار طبیعت در دیوان منوچهری

منوچهری طبیعتی زیبا آفریده است. طبیعتی که قلمرو شیران، پلنگ‌ها، گرگ‌ها و ... می‌باشد و در ارتفاعات آن آهوان و بزهای کوهی آرمیده‌اند و در آسمان آبی این طبیعت، عقاب‌ها اوج گرفته‌اند، بازها در انتظار صیدی پر گشوده‌اند.

وصف حیوانات

اگرچه منوچهری به توصیف اکثر حیوانات اهلی و غیر اهلی مثل شیر، اسب، آهو، شتر و ... پرداخته، اما اینجا آنچه اختصار، اقتضا می‌کند فقط به توصیفات بی بدیل او از اسب بسنده می‌کنیم:

شخ نوردی که چو آتش بود اندر حمله همچنان برق مجال و بروش باد مجاز
برق جه، باد گذر، یوز دو و کوه قرار شیر دل، پیل قدم، گور تک، آهو پرواز
(همان: ۴۰)

منوچهری، دو بیت را در آوردن مشبّهات متعدّد برای اسب، قاصر ندیده و آن را

در حمله کردن، به آتش و در سرعت، به باد و در دویدن، به ببر و گورخر، در مقاومت، به کوه و در شجاعت، به شیر، در گام برداشتن، به فیل و در پریدن، به آهو تشبیه کرده است.

توصیف پرندگان

منوچهری در اشعار نغزی که به ارث گذاشته، اهتمام و عنایت ویژه ای به پرندگان مبذول داشته است و اکثر پرندگان مثل: بلبل، کبک، قمری، فاخته، طوطی، طاووس و... را مقصد توصیفات ناب خود قرار داده است.

توصیف بلبل

بلبل بر گل بسان قول سرایان پاش به دیبا و خز و رانها در ند
(همان: ۱۶)

و در بیت دیگر این گونه می‌سراید:

بلبل گلو گشاده سحرگاه بر درخت گویی ثنای میر مؤید کند همی
(همان: ۱۱۵)

توصیف قمری

قمریکان نای بیاموختند صلصلکان مشک تبت سوختند
(همان: ۱۷۰)

شاعر در این بیت قمریان نورسیده را به شاگردان مکتب نای تشبیه می‌کند.

جایگاه طبیعت در اشعار ابن رومی

وصف از بارزترین ویژگی‌های شعری ابن رومی می‌باشد که به آن شناخته شده است. از هر لحاظ که او را بنگری، او را شاعری وصاف و چیره دست و تصویرگری دقیق می‌بینی. در اشعار او توصیفات جدیدی دیده می‌شود که قبل از او هیچ شاعری به آن نپرداخته است. این اوصاف بدیع، ریشه در حیات و تأثرات روحی وی دارد. طبیعت را دوست داشته استف بویژه طبیعت بهاری که شیفته آن بود و از آن

شخصیتی زنده ساخت. احساس خود را با بهار یکی ساخت و دلدادۀ زیبایی‌های آن شد. (البیستانی: ۲۴۹)

استاد «احمد حسن بسّج» در مورد شیفتگی ابن رومی به طبیعت و انعکاس آن در اشعارش، می‌گوید: "آنچه که شاعر در توصیفاتش بیشتر به آن پرداخته، طبیعت است؛ طبیعتی که عاشق و شیفته آن بوده است. پس به آن شخصیت می‌دهد و طوری با آن رفتار می‌کند که گویا [طبیعت]، موجودی زنده است که حرف می‌زند، احساس دارد، حرکت می‌کند..." (دیوان، ۱۹۹۴، ج ۱: ۱۲)

ابن رومی بزرگترین توصیف‌گر در عرصه ادبیات عرب می‌باشد. (فرزاد، ۱۳۸۵: ۵۷) کلام وصفی در شعر ابن رومی آسان می‌نماید چون مختصّ این فن می‌باشد و به آن شناخته شده است. چه بسا در تمامی قصیده‌هایش، به وصف پرداخته است. اما در عین حال، حد و مرزبندی اوصاف او سخت به نظر می‌رسد. چون این توصیفات، برآمده از غموض و پیچیدگی روانی شاعر می‌باشد. گاهی توصیفات ابن رومی و تصویرگری‌های او از ظاهر موصوفات فراتر نرفته و از این لحاظ به امرؤالقیس می‌ماند. او وصف را یک تخیل روانی که بتوان از آنچه دیده می‌شود به ماوراء آن پی برد، تعبیر نمی‌کند. همانا ابن رومی در ظاهر مرئیات، تعمق و تمرکز خاصی می‌کند تا که در تصویربرداری‌هایش، انعکاس دقیقی از آنها ارائه کند. اما در بیشتر توصیفاتش از ظاهر اشیاء فراتر می‌رود و به عمق آنها نفوذ می‌کند و از نفس و درون خود، مقصوداتش را تفسیر و توصیف می‌کند. (خاوی، ۱۹۶۸: ۱۸)

ابن رومی وصف شکار را در میان موضوعات شعری خود گنجانیده است. او در این اوصاف تقلیدی از شعرای جاهلی، نگاهش را از طبیعت باز نمی‌دارد. او هنگامی که عزم شکار می‌کند، پرندگان هنوز در خواب شبانه هستند. او بر این باور است که اگر پرندگان از تصمیم او برای شکار باخبر می‌شدند، در لانه‌هایشان می‌ماندند و قصد پرواز نمی‌کردند. (علی مهنا، ۱۹۹۱، ج ۴: ۱۱۵-۱۲۰)

ابن رومی در خلال توصیفات صحنه‌های شکار، منظره‌های بی‌مانندی را از طبیعت به تصویر می‌کشد. شاعر در ابیات زیر با تشبیهات بلیغی که خاص روح عمیق او می‌باشد، به توصیف نور کمرنگ خورشید به هنگام غروب می‌پردازد و این

چنین می‌سراید:

إذا رنَّقت شمسُ الأصيل و نفضت
و لاحظت النوار، و هی مریضة
على الأفق الغربی و رساً مُزعزعا
و قد وَضعتُ خدّاً إلى الأرض أضرعا
(دیوان، ۱۹۹۴، ج ۲، ص ۳۳۸)

در این ابیات، توصیف غروب خورشید را زیباتر از غروب واقعی آن می‌بینیم. به گونه‌ای که شاعر غروب‌گاهان را به کم سو بودن و کم فروغ شدن تشبیه می‌کند و خورشید در حال غروب را به بیماری مانند کرده است که به شکوفه‌ها می‌نگرد و گونه تب دار و بی حال خود را روی زمین قرار داده است. (خسروی، ۱۳۸۳: ۲۱۸)

ابن رومی در وصف تبخّر خاصی داشته است و در این زمینه به جایگاه رفیعی نائل شده است. او در توصیفاتش از ظاهر طبیعت فراتر رفته و آن را با تجربه‌ای احساسی و صادقانه توصیف کرده و با اسلوبی ابتکاری و بدیع، آن را به تصویر کشیده است. (آذرشب، ۱۳۸۵: ۱۴۱) ابن رومی فقط در آغوش طبیعت آرام می‌گیرد. چرا که سایه‌ای بس گسترده و هوایی خنک و نجات از خستگی‌های مفرط خانه و شلوغی شهر می‌باشد. او مانند هر جاندار، با آب، سایه و هوای پاک، آرام می‌گیرد. نقّاش چیره دست، تمامی رنگ‌های مستعمل طبیعت را در اشعار خود منعکس کرده است و با آنها بهاری خرم، باغ و بستان، شکوفه‌ها و گل‌های زیبا و رنگارنگی را نقّاشی کرده است. (العقاد، ۱۹۹۱، ج ۱۵: ۲۱۹) و در کل، احساس ابن رومی به طبیعت، احساسی عمیق و دقیق می‌باشد که موصوفاتش را حتّی الامکان اشباع می‌کند. از ظاهر حسّی به عمق موصوفاتش گذر می‌کند و این شیوه توصیف از نوع «احساس شعری» می‌باشد. یعنی به ازای سرور و نشاط طبیعت و صحنه‌های زیبای آن، تمام قوای خیال و عاطفه را بر می‌انگیزد. (الفاخوری، ۱۳۸۵: ۵۳۶-۵۳۷)

توصیف عناصر و مظاهر طبیعت در اشعار ابن رومی

توصیف مظاهر طبیعت، جایگاه و بازتاب ویژه‌ای نزد ابن رومی داشت. او اکثر این اوصاف را در قالب طبیعتی دلکش ترسیم نموده است. این باغچه طبیعت او نسبت

به انعکاس تصویر زیبایی از درختان سر به فلک کشیده و پرندگان گوناگون بی تفاوت نبوده است. مورخ عمر فروخ در این باره می‌گوید: "وصف بر تمامی فنون ابن رومی چیرگی می‌یابد. ابن رومی وصف طبیعت و آنچه در آن است مثل: زندگی، درختان و پرندگان را نیکو سراییده است...". (فروخ، ۲۰۰۶، ج ۲: ۳۴۳)

توصیف عناصر بی جان در اشعار ابن رومی

طبیعت زیبایی که ابن رومی به یادگار گذاشته است، انعکاس کننده باغ‌های متنوع، گیاهان و درختان، شکوفه‌ها و سنگ‌های قیمتی می‌باشد که به این مظاهر بی جان منعکس شده در توصیفات وی می‌پردازیم.

وصف باغ‌ها

ابن رومی هر وقت از دنیا و مصیبت‌های آن و ظلم و جور مردم به ستوه می‌آمد، تنها پناهگاه او باغ و بستان می‌شد که آن را دوستدارانه و شاکیه‌مانند می‌دهد و در آن ذوب می‌شود؛ همچنان که طبیعت در او ذوب می‌شده است. گویا دو دوست صدیق هم بوده‌اند. (دیوان، ۱۹۹۴، ج ۱: ۱۲)

در قصیده زیر آنچه که در وصف باغ بهار می‌آید را مورد بررسی قرار می‌دهیم. باغ در منظر وی به دختران زیبای آراسته در لباس‌های رنگارنگ، می‌ماند و باد لباس‌های آراسته این دختران را دوخته است و نسیم معطر این باغ روح و روان آدمی را نشاط می‌بخشد:

و ریاضٍ تخایلُ الأرضُ فیها ،	خیلاء الـفـتاة فی الأبرادِ
ذات وشی ، تناسجته سوارِ	لبقات بحوکه ، و غوادِ
فه تثنی، علی سماء ، ثناءً	طیب النشرِ شائعاً فی البلادِ
من نسیم، کأن مسراه فی الأر	واح، مسری الأرواح فی الأجسادِ

(همان: ۴۳۷)

باغ و آنچه در آن از زیبایی و جمال، شکوفه‌ها و رنگ‌ها می‌باشد، در چشم

شاعر فقط بستانی نیست، بلکه این باغ، دختران راست قامتی است که لباس‌های رنگارنگی به تن کرده اند و این تشبیه زیبای باغچه طبیعت و باغچه دختران، تصادفی نبوده است، بلکه این تشبیه زیبا، از حالات روانی و ضمیر و وجدان بیدار او متأثر می‌شود. (حاوی، ۱۹۶۸: ۳۴)

توصیف گل‌ها و شکوفه‌ها

ابن رومی در توصیف گل‌ها و شکوفه‌ها دستی توانا داشته، چرا که از نزدیک این عناصر اصلی طبیعت را احساس کرده است. به خاطر دقت و تعمقی که همواره در این مظاهر مبذول می‌داشته، توصیفات بدیع و بی مانند از آنها می‌آفریند.

الف) وصف شکوفه‌ها

و مُؤنِقَةَ الرُّوَادِ مُهْتَزَةَ الرَّبِيِّ	يَحَاسِنُهَا سَارٍ وَ غَادٍ وَ رَائِحُ
تَوَقَّدُ فِيهَا كَلِمَا طَلَعَ الضَّحَى	مَصَابِيحُ تَذَكُو، حِينَ تَخْبُو المَصَابِيحُ
تَضَاحِكُ نُورَاتُهَا زَهْرَاتُهَا	لَهَا أَرْجٌ فِي نَافِحِ القَطْرِ نَافِحُ
إِذَا مَدَّهَا المَهْمُومُ فِي صُعدَائِهِ	إِلَى قَلْبِهِ انْسَاحَتِ عَلَيْهِ الجَوَانِحُ

(دیوان، ۱۹۹۴، ج ۱: ۳۲۶)

ابن رومی در این ابیات - در وصف باغ - ریزش باران‌های شبانه و صبحگاهان را که سبب رشد، جلا و درخشش شکوفه‌ها و گل‌ها در هنگام صبح می‌شوند را به تصویر می‌کشد و این شکوفه‌ها را به چراغ‌هایی مانند کرده است که در غیاب چراغ‌های شب می‌درخشند و همچنین با رایحه و عطری که همه جا منتشر می‌کنند، اگر به افراد محزون و فلک زده هم برسند، شادایی و طراوت خاصی به آنها می‌بخشند.

ب) وصف گل‌ها

در تفضیل گل نرگس بر گل سرخ می‌گوید:

خَجَلَتْ خَدُودُ الوردِ مِنْ تَفْضِيلِهِ خَجَلًا تَوَرَّدُهَا عَلَيْهِ شَاهِدُ

لم یخجل الوردُ المورِدُ لونهُ إلا و ناحله الفضيلة عانِدُ
فصلُ القضية أن هذا قائدُ زهر الرياضِ و أن هذا طاردُ
للترجس الفضل المبین و إن أبی آبٍ و حاد عن الطريقة حائدُ

(همان: ۴۱۲-۴۱۳)

شاعر ادعا می‌کند که گونه‌های گل سرخ به خاطر شرمساری از مقام گل نرگس خجالت زده شده‌اند و این سرخی چهره‌وی شاهدهی آشکار بر این شرمساری می‌باشد. گل نرگس را به عنوان پادشاه گل‌ها می‌شناساند و برای گل سرخ مقام و مرتبه‌ای قائل نمی‌شود.

توصیف سنگ‌های قیمتی:

ابن رومی به مانند ستاره طبیعت شعر فارسی - منوچهری دامغانی - ابیاتی را در وصف سنگ‌های قیمتی سروده است:

بنفسجٌ جُمعت أوراقه فحکی كحلاً تشرب دمعاً یوم تشیت
و اللازوردیة تزهو بزرقتها وسطَ الرياضِ علی حمرِ الیواقیت
كأنها و ضعافُ القُضبِ تحملها أوائلَ النارِ فی أطرافِ کبریت

(همان: ۲۷۶)

شاعر، بنفشه را به سرمه‌ای که در روز فراق به خاطر ریزش اشک‌ها تر شده و آبی می‌نماید، تشبیه کرده و سنگ‌های لاجوردی با رنگ آبی زیبایشان که وسط باغ بر یاقوت‌های قرمز رنگ می‌درخشند را به زبانه‌های آبی رنگ آتش تازه برافروخته روی شعله قرمز رنگ، مانند کرده است.

توصیفات عناصر و مظاهر جاندار در اشعار ابن رومی

ابن رومی توصیفات و تصویرگری‌هایش را فقط متوجه طبیعت ساکت نکرده، بلکه طبیعت بی‌مانندش را با جاندارانی چون پرندگان و حیواناتی اهلی و وحشی آراسته است.

توصیف پرندگان

ابن رومی در وصف اکثر پرندگان مثل: باز، کبوتر، شاهین، عقاب و... ابیاتی سروده است که در اینجا به نمونه ای از این اوصاف اشاره می‌کنیم:

حَيْتَكَ عَنَا شَمَالًا، طَافَ طَائِفُهَا بَجَنَّةٍ، نَفَحَتْ رَوْحًا وَ رِيحَانَا
هَبَّتْ سَحِيرًا، فَنَاجَى الْغَصْنَ صَاحِبَهُ ،مُوسِسًا، وَ تَنَادَى الطَّيْرَ إِعْلَانَا
وَرَقٌ تُعْنَى عَلَى خُضْرٍ مُهْدَلَّةٍ، تَسْمُو بِهَا، وَ تَمَسُّ الْأَرْضَ أَحْيَانَا
تَخَالُ طَائِرَهَا نَشْوَانَ مِنْ طَرْبٍ وَ الْغَصْنَ مِنْ هَزَّةٍ عَطْفِيهِ نَشْوَانَا

(همان، ج ۳: ۳۹۶)

شاعر در این ابیات کبوتران را صبحگاهان، با طراوت و سرمست توصیف می‌کند که بر شاخه‌ها آواز می‌خوانند. همچنین انتشار عطر نسیم صبحگاهی را به تصویر می‌کشد و زمین و شاخه‌های درختان را از فرط خوشحالی و طرب، به مستان مانند کرده است. ابن رومی آنچه در ذات خود می‌باشد را در خلال توصیف شاخه‌های درختان، تعبیر می‌کند. این نوع توصیفات را وصف وجدانی می‌نامند که نظیر آن در شعر عربی محدود است. در این نوع وصف، شاعر آن چه را در دل می‌پروراند، در طی توصیفاتش از غیر، آشکار می‌کند. به طور خلاصه، توصیف وجدانی را می‌توان تعبیر و تفسیر وجود غیبی به وسیله وجود ظاهری و مادی دانست. (حاوی، ۱۹۶۸: ۳۱)

توصیف حیوانات

ابن رومی در توصیفات زیبایش، از انعکاس حیوانات در طبیعت جاودانه اش غافل نبوده و تصویرات دقیقی از آنها به جا گذاشته است. در اینجا به توصیفات او از سلطان جنگل اکتفا می‌کنیم:

لِيَأْمَنَ سِقَاطِي فِي الْخَطُوبِ وَ نَبُوتِي جَنَّانُ الَّذِي يَخْشَى عَلِيَّ وَ يَحْذَرُ
فَمَا أَسَدٌ جَهْمُ الْمُحْيَا شَتِيمُهُ، خَبَعْتَنَّهُ، وَرَدُّ السَّبَالِ، غَضَنْفَرُ

مُسَمَّى بِأَسْمَاءٍ، فَمَنْهَنَّ ضَيْغَمٌ، و مَنْهَنَّ ضَرْغَامٌ و مَنْهَنَّ قَسَوْرٌ
 لَهُ جُنَّةٌ لَا تُسْتَعَارُ، و شَكَّةٌ هُوَ، الدَّهْرُ، فِي هَذِي و هَذِي مَكْفَرٌ

(دیوان، ۱۹۹۴، ج ۲: ۱۰۳)

ابن رومی به تقلید از شعراء پیشین، شیر را شجاع و پایدار در برابر مصیبت‌ها و دشمنان به تصویر کشیده است. او در مقدمه قصیده اش، کسی را مورد خطاب قرار می‌دهد که از پایداری او در مقابل گرفتاری‌های روزگار می‌ترسد و خود را به شیری شجاع، قوی هیکل و رعب آور تشبیه می‌کند. سپس اسم انواع شیرها را متذکر می‌شود و اوصاف ظاهری و باطنی آنها را به صحنه تصویر می‌کشد. (حاوی، ۱۹۶۸: ۴۸)

بررسی مضامین و مفاهیم مشترک و متفاوت وصف طبیعت در اشعار

ابن رومی و منوچهری

با اندیشه و دقت مضاعف در اشعار دو شاعر جلیل‌القدر، به مضامین مشترک و متفاوتی برمی‌خوریم که فصل و بسط آن از حیطة پژوهش حاضر - که بیشتر سعی در بررسی و تبیین جایگاه طبیعت در شعر دو شاعر دارد - خارج می‌شود. در اینجا به اختصار به بررسی این اشتراکات و متغیرات می‌پردازیم.

مضامین متفاوت وصف طبیعت در اشعار منوچهری و ابن رومی

در بررسی دقیق اشعار ابن رومی در می‌یابیم که لایه‌هایی از تشاؤم و بدبینی بر اشعار او سایه افکنده و این تشاؤم، ریشه در نامالایمات و سخت‌گیری‌های زمانه در قبال وی بوده است. در سوگ سه فرزندش مرثیه‌های جانگدازی دارد. این مصیبت‌های ناگوار، در شخصیت وی بسیار مؤثر واقع شده و حتی منجر به بدخلقی وی با مردم و لعن و هجو آنها شده است. از طرف دیگر، فقر و سکوت خاصی ملازم حیات وی بوده است که به همین خاطر چشم به صلات حاکمان می‌دوخته است. اما با توجه به این صفات ذکر شده و همچنین مذهب وی که تشیع بوده، از مدائح وی استقبال نشد. تمامی این نامالایمات موجب آمد که حتی در توصیف گل‌ها و باغ‌ها و

زیبایی‌های پیدا و پنهان، تشاؤم و بدبینی خاصی را به خواننده القا کند. (العقاد، ۱۹۹۱، ج ۱۵: ۸۷-۹۰؛ ضیف، ۱۴۲۷، ج ۴: ۲۹۹-۳۰۸؛ آذرشب، ۱۳۸۵: ۱۴۱)

اما در طرف مقابل، طرب و شادمانی خاصی را در اشعار منوچهری می‌بینیم. او از دنیا نصیب فراوانی یافت. در سرودن اشعارش، چشم به صلات پادشاهان داشت و همواره مدایح وی مورد قبول ممدوحانش قرار می‌گرفت. لازم به ذکر است که همین اکتساب شعری وی موجب شد تا آن غنا و پختگی کامل را در بیشتر اشعارش شاهد نباشیم. تمامی ادله‌های مذکور سبب شد که منوچهری در توصیفاتش از طبیعت و در انتقال معانی مقصود، طرب و شادمانی خاص روح خود را به خواننده القا کند. (سبحانی، ۱۳۸۶: ۱۵۹؛ میرباقری فرد، ۱۳۸۱: ۳۰۰-۳۰۱)

مضامین مشترک وصف طبیعت در شعر منوچهری و ابن رومی

کثرت توصیفات حسّی

هر دو شاعر، اهتمام ویژه‌ای به توصیف مظاهر محسوس داشته‌اند و در این توصیفات حسّی هم به طبیعت زنده (حیوانات، پرندگان و ...) و هم به طبیعت جامد (زمین، باغ، کوه، دریا، درختان و ...) پرداخته‌اند. (الفاخوری، ۱۳۸۵: ۵۳۴-حاوی، ۱۹۶۸: ۱۸ - یوسفی، ۱۳۶۹: ۶۲-۶۳)

توصیف گل نرگس

منوچهری:

نرگس تازه چو چاه ذقنی شد به مثل گر بود چاه ز دینار و ز نقره دَقنا
چون که زَرین قَدحی در کف سیمین صنمی یا درخشنده چراغی به میان پرنا
(دیوان، ۱۳۵۶: ۲)

و ابن رومی این تک بیتی را در وصف گل نرگس سروده است:

و إذا ما تحلّت الأرض بالترّ جس باهت به نجوم السماء
(دیوان، ۱۹۹۴، ج ۱: ۵۵)

تشبیه باران به مروارید

منوچهری:

همی نثار کند ابر شامگاهی در همی عبیر کند باد بامدادی آس
(دیوان، ۱۳۵۶: ۴۵)

و ابن رومی:

أعجب ذاك السماء فانبعثت تَنثُرُ دَرّاً عَلٰی محياها
(دیوان، ۱۹۹۴، ج ۱: ۷۰)

توصیفات معنوی

در بخش اشتراک توصیفات معنوی به صورت اختصار به مهمترین وجوه مشترک این دو شاعر گرانقدر اشاره می‌کنیم.

وصف زمستان

هر دو شاعر طبیعت زیبا و ساکت زمستان را به تصویر کشیده اند:

منوچهری:

به روزگار زمستان کندت سیمگری به روزگار حزیران کندت خشت پزی
(دیوان، ۱۳۵۶: ۱۳۷)

و ابن رومی:

و هذا شتاء قد أظلل رواقه و جارك جاراً لا يخاف شتاء
(دیوان، ۱۹۹۴، ج ۱: ۵۵)

وصف نوروز

منوچهری:

نوروز در آمد ای منوچهری با لاله لعل و با گل خمری
در زمجره^۵ شد چو مطربان، بلبل در زمزمه شد چو موبدان قمری
(دیوان، ۱۳۵۶: ۱۰۸)

و ابن رومی:

صَبْحَةَ النَّوْرُوزِ فِي الْأَحَدِ غَلَّ عَنْكَ الصَّوْمُ كُلَّ يَدٍ
(دیوان، ۱۹۹۴، ج ۱: ۴۳۹)

نتیجه‌گیری

با تحلیل و دقت نظر در پژوهش حاضر می‌توان نتایج به دست آمده را در موارد زیر خلاصه کرد:

- منوچهری دامغانی و ابن رومی از جمله مشاهیر در زمینه وصف طبیعت، به خاطر پرورش در دامان طبیعتی زیبا و همچنین به خاطر شیفتگی خاصی که همواره به طبیعت داشته‌اند، در انعکاس توصیفات حسی و تصویرسازی‌های ظاهری طبیعت، مقامی بس سزاوار یافته‌اند. از این لحاظ سهم منوچهری دامغانی - به خاطر بازتاب دقیق جزئیات طبیعت در اشعارش - بیشتر است.

- ابن رومی علاوه بر نقاشی پیدای طبیعت، به پنهان آن نیز اهتمام خاصی ورزیده است. او در توصیف طبیعت داخلی و تحلیل درونی طبیعت، تبخّر خاصی داشته است. از ابن رومی، توصیفات وجدانی و معنوی بدیع بسیاری که خاص روح عمیق وی می‌باشد، به جای مانده است که در شعر عربی کم نظیر است. اما نقاش طبیعت، منوچهری دامغانی در خلق چنین توصیفات، توفیق چندانی نداشته است، چرا که سعی در خلق طبیعتی عینی، وی را از باطن و اسرار طبیعت غافل ساخته است.

- در اشعار منوچهری در وصف طبیعت، طرب و نشاط خاصی نهفته است که همواره به خواننده القا می‌شود. این شور و نشاط محسوس در توصیفات او، بی‌ارتباط با تملکات دنیوی وی نمی‌باشد، چرا که حاکمان و ممدوحان او همیشه صلوات و بخشش‌های خود را به سوی او ارزانی داشته‌اند. اما شاعر نگون بخت، ابن رومی، به خاطر نامالایمات و مصیبت‌های بسیاری که همواره ملازم حیات وی بوده، موجی از تشاؤم و بدبینی بر اشعار وی حاکم شده است که خواننده آن را به وضوح احساس می‌کند. ابن رومی نزد ممدوحانش بهره‌ای نیافت و همواره

وی را به خاطر تشاؤم و احیاناً بدخلقی هایش و یا به خاطر مذهب وی که تشیع بوده است، محروم می‌داشته اند.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- همچنین « فرهنگ لغت قرآن » وصف را بیان چگونگی صورت یا سیرت کسی یا چیزی، تعریف کرده است. (شوشتری، ۱۳۷۴: ۴۳۲)
- ۲- « ابو نواس » که از سرآمدان توصیف شراب است، اینگونه در وجه گریه بر اطلال و دمن شورید و خلق را آشکارا به سوی شراب دعوت می‌کند:
لا تبک لیلی، و لا تطرب إلى هند و اشرب علی الورد من حمراء کالورد
(دیوان، ۲۰۰۵: ۴۲)
- ۳- سرین به معنی کفل می‌باشد
- ۴- نوعی پارچه ی ریشمانی می‌باشد که شبیه منقال و به رنگ سرمه‌ای می‌باشد
- ۵- زمجره: بانگ، فریاد

منابع

- ۱- آذرشب، محمد علی (۱۳۸۵). تاریخ الأدب العربی فی العصر العباسی (۱)، تهران: سمت، چاپ سوم.
- ۲- ابن جعفر، قدامة (۱۳۸۴). نقد شعر، به تصحیح بوریس بونیباکر، ترجمه ابوالقاسم سری، آبادان: پرستش، چاپ اول.
- ۳- ابن خلکان، شمس الدین (۱۳۶۴). وفيات الأعیان، قم: منشورات شریف رضی، چاپ دوم.
- ۴- احمد حسن (۱۹۹۴). دیوان ابن رومی، جلد ۱، ۲، ۳، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول.
- ۵- احمد عطا، محمد عبد القادر (۲۰۰۱). العمده، جلد ۱، بیروت: دار الکتب العلمیه، الطبع الأول.
- ۶- امامی نصر الله (۱۳۷۵). پرنیان هفت رنگ، تهران: جامی.
- ۷- امامی، نصرالله (۱۳۶۷). منوچهری دامغانی، اهواز: انتشارات دانشگاه شهید چمران، چاپ اول.
- ۸- بروکلمان، کارل (۲۰۰۵). تاریخ الأدب العربی، ج ۱، قم: دار الکتب الاسلامی، چاپ دوم.
- ۹- البستانی، بطرس (بی تا). أدباء العرب فی الأعصر العباسیة: دار نظیر عبود.
- ۱۰- الجبوری، کامل سلمان (۲۰۰۳). معجم الشعراء، ج ۳، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ۱۱- الجری، خلیل (۱۳۷۶). فرهنگ لاروس (ترجمه سید حمید طبیبیان)، تهران: امیر کبیر، چاپ هشتم.
- ۱۲- حاکمی، اسماعیل (۱۳۸۰). برگزیده اشعار رودکی و منوچهری، بی جا. چاپ هفتم.

- ۱۳- حاوی، ایلیا سلیم (۱۹۶۸). ابن رومی، بیروت: دار الكتاب اللبناني، الطبع الثاني.
- ۱۴- حاوی، ایلیا سلیم (۱۹۸۷). فن الوصف و تطوره فی الشعر العربی، بیروت: دار الكتاب اللبناني، الطبع الثاني.
- ۱۵- حقیقت، عبدالرفیع (۱۳۸۱). شاعران بزرگ ایرانی از رودکی تا بهار، تهران: کومش.
- ۱۶- حمیدی، سید جعفر و همکاران (۱۳۷۴). شعر رودکی، سمرقندی و منوچهری دامغانی، انتشارات آیات: چاپ اول.
- ۱۷- خسروی، زهرا (۱۳۸۳). شعر شکار در ادب عربی، تهران: امیر کبیر، چاپ اول.
- ۱۸- خطیب رهبر، خلیل (۱۳۸۰). شرح دیوان سعدی، تهران: صفی علیشاه.
- ۱۹- خلیفه بشار، رحمان (۱۳۷۵). وصف الطبیعه فی الثقافة العربیه، مجله فرهنگستان، شماره ۸.
- ۲۰- داعی الاسلام، سید محمد علی (۱۳۶۴). فرهنگ نظام، تهران: چاپخانه حیدری، چاپ دوم.
- ۲۱- دبیر سیاقی، محمد (۱۳۵۶). منوچهری دامغانی، انتشارات تابش: چاپ چهارم.
- ۲۲- دشتی، علی (۱۳۸۱). خاقانی شاعر دیر آشنا، تهران: امیر کبیر، چاپ چهارم.
- ۲۳- دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۵). فرهنگ دهخدا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲۴- رضا زاده شفق، صادق (۱۳۵۲). تاریخ ادبیات ایران، انتشارات دانشگاه شیراز.
- ۲۵- الزرکلی، خیر الدین (۲۰۰۵). الأعلام، ج ۴، بیروت: دار العلم للملایین، الطبع السادس عشر.
- ۲۶- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۴۷). با کاروان حله، تهران: بی جا، بی جا.
- ۲۷- الزیات، احمد حسن (۲۰۰۶). تاریخ الأدب العربی، بیروت: دار المعرفة، الطبع العاشر.
- ۲۸- زیدان، جرجی (۲۰۰۵). تاریخ آداب اللغة العربیه، ج ۱، بیروت: دار الفکر.
- ۲۹- سبحانی، توفیق (۱۳۸۶). تاریخ ادبیات ایران: انتشارات زوار، چاپ اول.
- ۳۰- سیاح، احمد (۱۳۷۳). فرهنگ بزرگ جامع نوین، تهران: انتشارات اسلام، چاپ شانزدهم.
- ۳۱- شامی، یحیی (۱۹۹۶). موسوعه شعراء العرب، ج ۲، بیروت: دار الفکر العربی، الطبع الأول.
- ۳۲- شبلی نعمانی، محمد (۱۳۳۵). شعر العجم، انتشارات ابن سینا، چاپ دوم.
- ۳۳- شفیع کدکنی، محمد رضا (۱۳۸۳). صور خیال در شعر فارسی، انتشارات آگاه، چاپ نهم.
- ۳۴- شوشتری، عباس (۱۳۷۴). فرهنگ لغت قرآن، تهران: انتشارات گنجینه، چاپ سوم.
- ۳۵- شهید، سید جعفر (۱۳۷۸). نهج البلاغه، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهاردهم.
- ۳۶- صفا، ذبیح الله (۱۳۸۰). تاریخ ادبیات در ایران، تهران: فردوس، چاپ شانزدهم.

- ۳۷- ضیف، شوقی (۱۴۲۷). تاریخ الأدب العربی، ج ۴، نجف: ذوی القربی، الطبع الثانی.
- ۳۸- عطبة، عبد الرحمن (۲۰۰۵). الصنوبری شاعر طبیعة شاعر حلب، بیروت: دار الأوضاعی.
- ۳۹- العقاد، عباس محمود (۱۹۹۱). ابن رومی ابو العلاء، جلد ۱۵، بیروت: دار الکتب اللبنانی، الطبع الثانی.
- ۴۰- علی مهنا، عبد الامیر (۱۹۹۱). دیوان ابن الرومی، ج ۴، بیروت: دار مکتبة الهلال، الطبع الأول.
- ۴۱- الغزالی، احمد عبد المجید (۲۰۰۵) دیوان ابی نواس. بیروت: دارالکتب العربی.
- ۴۲- الفاخوری، حنا (۱۳۸۵). تاریخ الأدب العربی، تهران: توس، چاپ چهارم.
- ۴۳- فرزاد، عبد الحسین (۱۳۷۶). منوچهری (نقد و پژوهش با نمونه اشعار)، تهران: آتیه، چاپ اول.
- ۴۴- فرزاد، عبد الحسین (۱۳۸۵). المنهج فی تاریخ الأدب العربی، تهران: سخن، چاپ پنجم.
- ۴۵- فروخ، عمر (۲۰۰۶). تاریخ الأدب العربی، ج ۲، بیروت: دار العلم للملایین، الطبع الأول.
- ۴۶- فروزان فر، بدیع الزمان (۱۳۵۰). سخن و سخنوران، تهران: خوارزمی.
- ۴۷- فیاض، علی اکبر (۱۳۵۶). تاریخ بیهقی، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی، چاپ دوم.
- ۴۸- الکتک، ویکتور (۱۹۸۶). تأثیر فرهنگ عرب در اشعار منوچهری، بیروت: دار المشرق.
- ۴۹- معین، محمد (۱۳۵۷). فرهنگ معین، تهران: چاپخانه سپهر، چاپ سوم.
- ۵۰- المقدسی، انیس (۲۰۰۷). أمراء شعر العربی فی العصر العباسی، بیروت: دار العلم للملایین.
- ۵۱- میرباقری فرد، سید علی اصغر و همکاران، (۱۳۸۱). تاریخ ادبیات ایران (۱)، سمت، چاپ اول.
- ۵۲- یوسفی، غلامحسین (۱۳۶۹). چشمه روشن، تهران: انتشارات علمی، چاپ اول.